

## اصول حاکم بر سیاست خارجی ایران در عصر شاه عباس اول بر پایه دیدگاه حافظ فرمانفرمایان

محمد جعفر بگللو<sup>۱</sup>

دکتر بدرالسادات علیزاده مقدم<sup>۲</sup>

### چکیده

این تحقیق بر آن است تا اصول محوری سیاست خارجی ایران در دوره حکمرانی شاه عباس اول صفوی را بر مبنای دیدگاه حافظ فرمانفرمایان در کتاب *تحلیل تاریخی سیاست خارجی ایران از آغاز تا امروز* بررسی کند و به این پرسش پاسخ دهد که شاه عباس اول صفوی در سکانداری سیاست خارجی ایران از چه اصولی پیروی می کرد؟ شیوه جمع آوری داده‌ها در این تحقیق، کتابخانه‌ای و اسنادی و روش تجزیه و تحلیل داده‌ها، توصیفی - تحلیلی است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که محورهای اصلی سیاست خارجی ایران در دوره حکومت شاه عباس اول صفوی همان اصولی بودند که فرمانفرمایان از آن با عنوان «اصول سستی سیاست خارجی ایران» یاد کرده است. بر اساس نتایج این تحقیق، اصول حاکم بر سیاست خارجی ایران در عصر شاه عباس اول عبارت بودند از: گسترش و پاسداری از مرزهای قلمرو حکومتی، توسعه و حراست از راه‌های تجاری، حمایت از کشورهای بی‌طرف در مرزهای ایران و رویکرد تساهل فرهنگی و تسامح مذهبی در قلمرو فرمانروایی.

### واژگان کلیدی:

ایران، صفویه، شاه عباس اول، سیاست خارجی، حافظ فرمانفرمایان.

درجه مقاله: علمی - ترویجی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۹/۲۵

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۷/۱۲

<sup>۱</sup>. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی مرکز تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور تهران، تهران - ایران (نویسنده

مسئول) Mjbglo68@gmail.com

<sup>۲</sup>. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور تهران - تهران - ایران Alizadeh.b@pnu.ac.ir

### مقدمه و پیشینه تحقیق

بسیاری از تاریخ‌نگاران، دوران ۴۲ ساله سلطنت شاه عباس اول (از ۹۹۶ تا ۱۰۳۸ ق.م) را دوره اوج سلسله صفوی قلمداد می‌کنند. در این دوره، ایران هم در عرصه سیاست داخلی و هم در آوردگاه سیاست خارجی، تحولات چشمگیری را تجربه کرد. با وجود این، نباید غافل شد که عباس اول با اتخاذ برخی سیاست‌های نادرست، موجبات زوال دولت صفوی در بلندمدت را فراهم ساخت.

هر چند نویسندگان این مقاله بر پیوند سیاست داخلی و سیاست خارجی اعتقاد دارند؛ اما این تحقیق به تصمیمات شاه عباس اول در پهنه مدیریت داخلی کشور نمی‌پردازد و تنها به تحلیل سیاست خارجی او اهتمام خواهد داشت. در باره سیاست خارجی ایران عصر صفوی در دوره حکمرانی شاه عباس اول تحقیقات پراکنده‌ای به انجام رسیده است، با این حال، تاکنون کتاب مستقلی که به‌طور جامع ابعاد سیاست خارجی عصر شاه عباس اول را در بر بگیرد، به رشته تحریر درنیامده است. نویسندگانی چون محمدعلی مهمید (۱۳۶۱) در کتاب پژوهشی در تاریخ دیپلماسی ایران (قبل از هخامنشیان تا پایان قاجاریه) و یا نصرالله فلسفی (۱۳۹۵) در کتاب سیاست خارجی ایران در دوران صفویه ذیل موضوعات کلی، اشاراتی به روابط خارجی ایران در دوران شاه عباس داشته‌اند. تحقیقات استاد عبدالحسین نوائی (۱۳۵۲) نیز گرچه مشتمل بر اسناد مهم و قابل‌اعتنایی در حیطه موضوع تحقیق حاضر است؛ اما او نیز در آثاری چون تاریخ روابط خارجی ایران و اروپا در عصر صفوی، با رویکردی جامع‌نگر به بررسی روابط خارجی ایران در عهد صفویه پرداخته و در ذیل آن اشاراتی نیز به سیاست خارجی ایران در دوران عباس اول کرده است. مقالاتی چون «پیشینه تاریخی فرهنگ استراتژیک عزت‌طلبی در سیاست خارجی شاه عباس صفوی» به خامه هادی ابراهیمی کیایی (۱۳۹۸)، «روابط ایران و اسپانیا در دوره شاه عباس صفوی (عصر فیلیپ اول)» به قلم محمدباقر وثوقی (۱۳۸۳)، «تحلیل واقع‌گرایانه سیاست خارجی شاه عباس اول در قبال دولت‌های بزرگ» نوشته حسین کریمی‌فرد (۱۴۰۱) و «سیاست شاه عباس اول در قبال تجارت اروپائیان در بنادر جنوبی ایران» به قلم اصغر قائدان (۱۳۹۲) هم تنها بخشی از سیاست خارجی شاه عباس را بررسی و تحلیل کرده‌اند. در این میان، مقالاتی نیز به بررسی روابط خارجی دولت صفوی با همسایگان و یا دولت‌های اروپایی پرداخته‌اند که ناگفته پیداست با موضوع پژوهش پیش‌رو تفاوت دارند.

با توجه به این پیشینه، نوشته حاضر، موضوع تازه‌ای را مبنای تحقیق قرار داده و بر آن است تا با بهره‌گیری از اسناد و مدارک تاریخی و با تکیه بر دیدگاه حافظ فرمانفرمائی، اصول سیاست خارجی ایران در عهد شاه عباس اول را بررسی کند؛ موضوعی که در هیچیک از تحقیقات ارزشمند در این حوزه، مورد توجه قرار نگرفته است. فرضیه تحقیق بر این نظریه استوار است که شاه عباس اول صفوی در سکانداری روابط خارجی کشور، از اصول سنتی سیاست خارجی ایران پیروی می‌کرد که عبارت بودند از: توسعه مرزهای قلمرو حکومتی در جهت عوارض طبیعی، حراست از راه‌های تجاری، حمایت از کشورهای بی‌طرف در سراسر مرزهای امپراتوری و رویکرد تساهل فرهنگی.

### چهارچوب نظری

به‌منظور مشخص ساختن زاویه دید پژوهش حاضر، تبیین چهارچوب نظری ضرورت دارد. این تحقیق در پی واکاوی محورهای سیاست خارجی شاه عباس اول صفوی بر اساس دیدگاه حافظ فرمانفرمائی است. فرمانفرمائی در کتاب *تحلیل تاریخی سیاست خارجی ایران از آغاز تا امروز* می‌کوشد تا تداوم اصول سیاست خارجی ایران از دوره باستان تا دوران معاصر را نشان دهد. به اعتقاد او، حکمرانان ایران زمین سیاست خارجی خود را بر پایه چهار محور اساسی بنیان می‌نهادند (فرمانفرمائی، ۲۵۳۵: ۹). این اصول چهارگانه عبارت بودند از:

۱. گسترش مرزهای قلمرو حکومتی در جهت مرزهای طبیعی. بر این اساس، مرزهای کشور تا حد امکان می‌بایست از شمال به قفقاز، از جنوب به خلیج فارس و اقیانوس هند و از شرق به ماوراءالنهر می‌رسید.
۲. ایجاد کشورهای بی‌طرف یا حمایت از این کشورها در سراسر مرزهای ایران که همچون خطوط دفاع خارجی امپراتوری انجام وظیفه می‌کردند.
۳. حراست از راه‌های تجاری که شریان حیاتی اقتصاد ایران بر آنها استوار بود.
۴. رویکرد تسامح و تساهل فرهنگی که امکان استفاده از ظرفیت سایر ملل و فرهنگ مردمان غیرایرانی را در جهت غنای فرهنگ ایرانی میسر می‌ساخت (فرمانفرمائی، ۲۵۳۵: ۱۰-۹).

به اعتقاد فرمانفرمائی، هرگاه فرمانروایی این اصول را نادیده می‌گرفت و یا بنا به هر دلیلی از آنها عدول می‌کرد، کشور در همه ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دچار بحران می‌شد (فرمانفرمائی، ۲۵۳۵: ۱۱-۱۰).

## اصول حاکم بر سیاست خارجی ایران در عصر شاه عباس اول بر اساس دیدگاه حافظ فرمانفرمائیان

### ۱- گسترش مرزهای قلمرو حکومتی در جهت مرزهای طبیعی

یکی از اصول سنتی و مهم سیاست خارجی ایران در طول تاریخ، توسعه مرزهای سیاسی کشور و حفاظت از آن در برابر دشمنان بوده است. بر اساس این اصل، فرمانروایان ایران در همه اعصار تاریخی، مساعی خویش را به کار می‌بردند تا این مرزها را از شمال به قفقاز، از جنوب به محدوده خلیج فارس و اقیانوس هند، از شرق به ماوراءالنهر و از غرب به بین‌النهرین برسانند (فرمانفرمائیان، ۲۵۳۵: ۹). این قلمرو به‌عنوان قلمرو باستانی ایران، همواره مورد توجه فرمانروایان ایرانی بوده است.

پیگیری این اصل از محورهای مهم سیاست خارجی ایران در عهد عباس اول بود. «تمام کوشش‌ها در شرق این بود که مرز ایران به طرف آمودریا (سیحون) که از آن منطقه قبایل چادرنشین مداوماً سعی می‌کردند به داخل ایران نفوذ کنند، گسترش یابد. در غرب هدف ایران جلوگیری از پیشروی امپراتوری عثمانی بود.» (فرمانفرمائیان، ۲۵۳۵: ۲۸).

### ۱-۱- گسترش مرزهای شرقی تا سیحون

هنگامی که عباس اول در ۹۹۶ق. بر اریکه شاهی تکیه زد، اوضاع در مرزهای شرقی و غربی نابسامان بود. در غرب و شمال غربی تقریباً تمام ولایات مرزی در اشغال عثمانی و مرزهای شرقی نیز زیر تاخت‌وتاز و غارت ازبکان بود (سیوری، ۱۳۸۷: ۷۴). در چنین وضعیتی، شاه عباس ناگزیر به تعیین اولویت پرداخت. از نظر او بازگرداندن امنیت به مرزهای شرقی و سرکوب ازبکان اولویت نخست داشت و اخراج قوای ترکان از قلمرو غربی ایران در اولویت دوم بود.

در همین راستا، او در سال ۹۹۸ق. طی توافق دوجانبه با سلطان مراد سوم، پیمان صلح استانبول اول را با دولت عثمانی منعقد ساخت. بر اساس این صلح‌نامه، گرجستان، ارمنستان، کردستان، سراسر آذربایجان، اران و بخشی از لرستان به دولت عثمانی واگذار شد (مهمید، ۱۳۶۱: ۸۴). این معاهده صلح به شاه عباس امکان داد تا با خیالی آسوده در جبهه شرق با ازبکان بجنگد.

شاه عباس از همان سال، عزم فتح ولایات شرقی و دفع ازبکان از خراسان را در سر می‌پروراند؛ اما از ورود به جنگی تمام‌عیار دوری می‌کرد تا اینکه با مرگ عبدالله خان دوم،

رهبر مقتدر ازبکان در ۱۰۰۶ ق. و بروز نزاع داخلی در میان دودمان امیران ازبک، فرصت مناسب برای شاه عباس مهیا شد. سرانجام در ۱۰۰۷ ق. شاه توانست پس از چند درگیری، در منطقه رباط پریان بر دین محمد خان ازبک غلبه کند. با مرگ دین محمد خان و عقب نشینی قبایل ازبک، خراسان به دست سپاه صفوی افتاد (ترکمان، ۱۳۸۲: ۵۷۳/۲-۵۷۱). پس از فتح هرات، نساء و ایبورد نیز به فتح لشکریان قزلباش درآمد و قوای متجاوز ازبک به آن سوی سیحون عقب نشستند (ترکمان، ۱۳۸۲: ۵۷۷/۲).

## ۲-۱- آزادسازی مرزهای غربی از تسلط ترکان عثمانی

پس از فراغت از جانب مرزهای شرقی، حال نوبت مرزهای غربی بود. شاه عباس تصمیم گرفت نقاطی را که طی قرارداد صلح به عثمانی داده بود، پس بگیرد. در ۱۰۱۲ ق. به بهانه عزیمت به مازندران، به قزوین رفت، از آنجا راهی تبریز شد و به آسانی آن شهر را فتح کرد. بعد از آن، شاه صفوی به سوی نخجوان رفت: «حضرت اعلی شاهی ظل اللهی بعد از تسخیر قلعه و انتظام مهمات تبریز کمند همت بر کنگره تسخیر کل ولایت موروئی آذربایجان انداخته، لوای جهانگشا افراختند و عنان عزیمت خسروانه بصوب نخچوان و ایروان انعطاف دادند.» (ترکمان، ۱۳۸۲: ۶۴۳/۲).

پس از فتح نخجوان در ۱۰۱۳ ق. با تسلیم قلاع عثمانی در ایروان، لشکریان پادشاه صفوی این منطقه را نیز فتح کردند. ضربه نهایی به ارتش ترکان در جنگ صوفیان وارد شد و پس از این نبرد، لشکریان سلطان عثمانی مجبور به ترک ایران شدند. بدین ترتیب، شاه عباس توانست مرزهای غربی را نیز از دست ارتش عثمانی رها سازد. باقی ولایاتی که در دست سپاه عثمانی بود، با مذاکرات صلح با باب عالی به ایران مسترد شدند (سیوری، ۱۳۸۷: ۸۴). پس از فتح بغداد در ۱۰۳۲ ق. شاه عباس توانست تسلط خود را در سرتاسر مرزهای غربی برقرار سازد. هم‌زمان با عملیات نظامی، شاه عباس در راستای مقابله با دشمن غربی خود یعنی دولت عثمانی کوشید حمایت برخی از دولت‌های اروپایی را نیز کسب کند؛ از این رو با اعزام نمایندگانی به این کشورها، رایزنی‌هایی برای اتحاد نظامی علیه ترکان صورت داد. تقریباً همه نامه‌هایی که عباس اول به پادشاهان اروپایی نوشت، محتوای یکسانی داشت. افتتاح باب دوستی بین ایران و دولت‌های اروپایی، اتحاد علیه دولت عثمانی، تشویق به فسخ قراردادهای همکاری با عثمانی و اجازه فعالیت مذهبی برای پیروان ادیان دیگر اصلی‌ترین محتوای این نامه‌ها بود (مهمید، ۱۳۶۱: ۹۱-۹۰). اگر چه اغلب این پیام‌های دیپلماتیک، انتظارات شاه

عباس در حوزه امور نظامی و جنگی را برآورده نداشت؛ اما به نتایج مثبتی در حوزه تجاری و اقتصادی به‌ویژه در بلندمدت منجر شد.

### ۳-۱- اخراج پرتغالی‌ها و تسلط بر خلیج فارس

شاه عباس هرگز نتوانست تسلط پرتغالی‌ها بر جزایر جنوبی ایران را بپذیرد؛ از این رو دست یاری به‌سمت دولت‌های اروپایی دراز کرد تا با کمک نیروی دریایی آنان، پرتغالی‌ها را از هرمز اخراج کند. پیش از این در ۱۰۱۰ ق. سپاه ایران به فرماندهی الله‌وردی خان توانسته بود با قتل حاکم بحرین که از طرف پرتغالی‌ها بر این دیار ولایت داشت، این ناحیه را تسخیر کند (ترکمان، ۱۳۸۲: ۲/۶۱۶-۶۱۵).

در ۱۰۳۰ ق. شاه عباس توانست با کمک نیروی دریایی انگلیس، قوای پرتغال را از هرمز بیرون براند. فرماندهی سپاه ایران در این نبرد برعهده امامقلی خان بود. به‌عقیده دن گارسیا د. سیلوا فیگوئروا<sup>۱</sup> سفیر پادشاه اسپانیا، این پیروزی بر اثر «مسامحه‌کاری» قوای پرتغالی مستقر در هرمز به وقوع پیوست؛ زیرا آنان «به تصور اینکه انگلیسی‌ها از بیم قوای اسپانیا به سورات بازگشته‌اند، هیچگونه مقدماتی برای مقابله با آنها» تدارک ندیدند و حتی فرمانروایان هرمز خبر این بازگشت را ضمن نامه‌ای به گوا اعلام کردند (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۴۹).

اگر چه برخی نویسندگان، یاری گرفتن شاه عباس از انگلیس برای اخراج پرتغالی‌ها از هرمز یا استمداد پادشاه صفوی از دولت‌های اروپایی در مواجهه با دولت عثمانی را به کاربست سیاست «موازنه» تعبیر می‌کنند (علی‌صوفی، ۱۳۹۸: هفت)؛ اما نمی‌توان این سیاست را رویکرد موازنه دانست؛ زیرا اساساً سیاست موازنه هنگامی کارآیی دارد و معنا پیدا می‌کند که کشور، درگیر رقابت دو دولت استعماری باشد. در چنین شرایطی است که می‌توان از سیاست موازنه سخن گفت. حال آنکه شاه عباس در روی آوردن به دولت‌های اروپایی، به‌دنبال یافتن متحدانی قدرتمند برای غلبه بر دشمنانی قوی‌پنجه می‌گشت. نمونه‌ای از کاربست سیاست موازنه را می‌توان در سیاست داخلی شاه عباس مشاهده کرد. او با هدف ایجاد توازن بین ترک و تاجیک یا قزلباش و ایرانیان به استفاده از غلامان گرجی، ارمنی و چرکس (نیروی سوم) روی آورد (سیوری، ۱۳۸۷: ۷۹).

<sup>۱</sup>. García de Silva Figueroa

## ۲- ایجاد دولت‌های بی‌طرف در مرزهای ایران یا حمایت از آنها

اصل دوم از اصول سنتی سیاست خارجی ایران، ایجاد کشورهای بی‌طرف در سراسر مرزهای کشور یا حمایت از این کشورها است. این دولت‌های بی‌طرف، حکم دژهای خارجی در برابر تهاجم دشمنان به خاک کشور را دارند و به‌مثابه خطوط دفاعی عمل می‌کنند (فرمانفرمائی، ۲۵۳۵: ۱۵).

این اصل در سیاست‌ورزی شاه عباس اهمیتی ویژه داشت. او می‌کوشید با حمایت از دولت‌های بی‌طرف در چهارگوشه ایران، مرزهای کشور را در برابر دشمنان خارجی ایمن نگاه دارد. مهم‌ترین خطراتی که در سراسر دوره حکومت عباس اول کشور را تهدید می‌کرد، از جانب شرق و غرب بود. در غرب، امپراتوری قدرتمند عثمانی دوران اوج خود را سپری می‌کرد و در شرق نیز ازبکان به تاخت‌وتاز و غارت ولایات مرزی ایران اشتغال داشتند. به علاوه، سواحل جنوبی نیز به‌علت استقرار نیروی دریایی پرتغالی‌ها، در اختیار این دولت بود. یکی از شگردهای شاه عباس برای حفاظت از مرزهای شرقی، غربی و جنوبی کشور، حمایت از دولت‌های بی‌طرف بود.

### ۲-۱- دولت بی‌طرف در مرزهای شرقی

مرزهای شرقی ایران همواره محل تاخت‌وتاز قبایل بیابان‌گرد و ایلات چادرنشین بود. در دوره حکومت پادشاهان صفوی، قبایل ازبک، خطر همیشگی این مرزها به‌شمار می‌آمدند و یکی از سیاست‌های شاه عباس در مواجهه با ازبکان، حفاظت از مرزهای شرقی با کمک یک دولت بی‌طرف بود؛ او بدین منظور از موقعیت دولت گورکانی هند بهره برد.

حکام گورکانی و سلاطین صفوی از دیرباز روابط حسنه‌ای داشتند. هنگامی که شاه اسماعیل اول بعد از پیروزی بر شیبک خان ازبک در نبرد مرو، خواهر ظهیرالدین بابر را که در اسارت ازبکان بود، آزاد کرد و به دربار هند بازگرداند، روابط حسنه ایران و هند جان تازه‌ای گرفت. جانشین بابر یعنی نصیرالدین محمد همایون نیز به کمک شاه طهماسب صفوی توانست بر برادر شورشی‌اش کامران و متجاوزان افغان به سرکردگی شیر شاه غلبه کند (نوائی، ۲۵۳۷: ۳/ ۲۹۷-۲۹۵).

طی سال‌های بعد تا دوره شاه عباس اول، گورکانیان هند در برابر تجاوزهای گاه‌وبی‌گاه ازبکان به ایران ایفای نقش کردند. شاه عباس مانند نیاکان خود، روابط خوبی با حکام گورکانی داشت. در آغازین سال‌های سلطنت او، دولت گورکانی به‌خوبی نقش دولت حائل را

برای ایران ایفاء کرد. هنگامی که عبدالله خان ازبک به واسطه مذهب مشترک با گورکانیان از اکبر شاه خواست با اتحاد یکدیگر، صفویان شیعه‌مذهب را نابود کنند، با پاسخ منفی فرمانروای هند مواجه شد. اکبر به خان توران گوشزد کرد که صفویان مسلمان‌اند و جنگ با آنان، برادرکشی است. او در پاسخ به درخواست عبدالله خان که فتح ایران را بهانه‌ای برای نزدیک شدن راه به مکه عنوان کرده بود، اعلام نمود مسلمانان برای عزیمت به حج می‌توانند از راه دریا که پس از فتح گجرات به دست بابر باز شده بود، استفاده کنند. بدین ترتیب، فرمانروای هند اندیشه‌های شوم خان ازبک در مورد ایران را بر هم زد (نوائی، ۲۵۳۷: ۳/۳۰۰). شاه عباس با جلال‌الدین محمد اکبر و پس از او با نورالدین محمد جهانگیر و شاهزاده خرم (شاه‌جهان بعدی) مکاتبات و روابط دیپلماتیک داشت و همواره میان دو دولت، سفیرانی در تردد بودند (مهمید، ۱۳۶۱: ۹۷). این سفیران، علاوه بر روابط سیاسی و اقتصادی، واسطه انتقال فرهنگ دو کشور محسوب می‌شدند.

فتح قندهار توسط عباس در ۱۰۳۱ ق. گرچه موجب بروز کدورت میان فرمانروای هند و شاه صفوی شد؛ اما جهانگیر به واسطه اشتغالات داخلی که مهم‌ترین آن، سرکشی شاهزاده خرم بود، به ارسال نامه‌ای گلایه‌آمیز خطاب به شاه عباس اکتفا کرد. پادشاه ایران نیز با ارسال نامه و دو کلید که بر یکی نام قندهار و بر دیگری نام ایران حک شده بود، بر استحکام روابط حسنه ایران و هند تأکید کرد (نوائی، ۲۵۳۷: ۳/۳۱۰). میانجی‌گری شاه عباس در ماجرای سرکشی شاهزاده خرم و شفاعت شاهزاده خاطی در برابر جهانگیر، نمونه دیگری است که نشان می‌دهد عباس به هیچ‌وجه راضی نبود دولت گورکانی به واسطه اشتغالات داخلی تضعیف شود.

روابط عباس اول با فرمانروایان گورکانی حکایت از اهمیت هند در نظر پادشاه صفوی دارد. شاه عباس اهمیت این دولت در حفظ مرزهای شرقی را به‌خوبی دریافته بود و از این رو تلاش می‌کرد به شیوه‌های گوناگون، دوستی و یگانگی دو دولت ایران و هند را استحکام بخشد. اعزام سفیران از دربار ایران به دربار هند در مناسبت‌های مختلف، نمود این سیاست شاه عباس است.

حمایت شاه عباس از ولی‌محمد خان، فرمانفرمای ممالک توران نیز در راستای ایجاد دولت حائل در مرزهای شرقی صورت گرفت. ولی‌محمد خان در ۱۰۱۹ ق. پس از توطئه برادرزاده‌اش امامقلی سلطان، حاکم سمرقند که مدعی سلطنت بود، روی به جانب ایران کرد و به درگاه سلطان صفوی پناهنده شد. شاه به گرمی از فرمانروای توران استقبال کرد (هنرفر،



۱۳۴۶: ۴۵). در ۱۰۲۰ ق. ولی محمد خان با یاری شاه عباس عزم ماوراءالنهر کرد و توانست تاج و تخت خویش را بازپس بگیرد: «در روز پنجشنبه شانزدهم شهر جمادی‌الثانیه داخل دارالملک بخارا گشته کافه خلایق به عزم استقبال بیرون آمدند و جناب خانی روز هفدهم ماه مذکور به فراغ بال و سرور قلب داخل شهر گشته دیگر باره در مقر دولت به کامرانی پای بر مسند جهانبانی نهاد خطبه و سکه به دستور به اسم و لقب شریفش مزین گشت...» (هنرفر، ۱۳۴۶: ۸۴۲)؛ اما فتح و پیروزی وی دوامی نداشت و او بار دیگر از برادرزاده یاغی‌اش شکست خورد. با هزیمت لشکر ولی محمد خان، سیاست عباس در ایجاد دولت دست‌نشانده در ترکستان نیز شکست خورد.

## ۲-۲- دولت بی‌طرف در مرزهای غربی

مرزهای غربی ایران به واسطه مجاورت با دولت عثمانی اهمیت زیادی داشت. این مرزها از دیرباز محل مناقشه دو دولت صفوی و عثمانی بود و به علت تاخوت و تاز ترکان و سیاست «زمین سوخته» دولت صفوی، خرابی و خسارات بسیاری را متحمل شد. یکی از سیاست‌های شاه عباس برای مواجهه با ترکان عثمانی در مرزهای غربی، حمایت از گروه‌ها و ایلات دست‌نشانده بود. ایلات کرد در این زمینه نقشی مهم برعهده داشتند. کردستان منطقه‌ای راهبردی در مرز دو دولت صفوی و عثمانی بود که همواره بین دو دولت دست‌به‌دست می‌شد. با بروز تحولات در دوره عباس اول، کردستان به دو قسمت تقسیم شد که بخشی در تسلط دولت صفوی و بخشی در دست دولت عثمانی قرار داشت. امارت‌هایی چون بدلیس، اردلان، بانه، سلاطین هورامان، پازوکی، محمودی و مگری تابع دولت صفوی بودند (یاری و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۳).

این منطقه مهم‌ترین خطوط دفاعی در برابر تهاجمات ترکان عثمانی محسوب می‌شد. با این حال، این سیاست شاه عباس در بلندمدت با شکست مواجه شد. از آنجا که ایلات کرد توان مقاومت در برابر حملات مکرر عثمانی به مرزهای غربی را نداشتند، شاه عباس تصمیم به جابه‌جایی کردها گرفت (یاری و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۶). او با خالی کردن این منطقه از جمعیت، به سیاست سنتی «زمین سوخته» روی آورد تا بدین شکل در برابر هجوم سپاه عثمانی مقابله کند.

از جمله گروه‌هایی که در این منطقه نقش حائل را ایفاء کردند، طایفه جلالیان بودند. این طایفه از جنبه‌های سیاسی و اجتماعی در دسرهایی را برای دولت عثمانی ایجاد کرده بودند. تصمیم شاه عباس برای حمایت از این طایفه و اسکان دادن آنان در منطقه ارومیه، حربه‌ای

برای مقابله با دولت عثمانی بود. به نوشته اسکندر بیگ منشی، «مجموع آن طایفه که در آن روز بنظر درآمد از پیاده، تفنگچی و سوار یراقدار، ده هزار بودند.» (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۲/۷۷۴). شواهد حکایت از آن دارد که پیوستن این گروه از متجاسران به دولت ایران بر ترکان عثمانی گران آمد. از این رو، سلطان عثمانی با صدور عفو عمومی برای یاغیان جلالی، موجب شد بسیاری از اعضای این گروه که به شاه ایران پناهنده شده بودند، به خاک عثمانی بازگردند؛ بنابر این، شاه عباس از حمایت جلالیان نیز طرفی نبست (رازنهان، ۱۳۸۰: ۱۶).

### ۳-۲- منطقه بی طرف در مرزهای جنوبی

هنگامی که پرتغالی‌ها به رهبری آلفونسو د آلبوکرک<sup>۱</sup> به جزایر خلیج فارس دست‌اندازی کردند، در بحرین سلسله جبرید حکم می‌راند. این سلسله در آن برهه، نگرانی‌هایی را برای شاه اسماعیل صفوی ایجاد کرده بود و از این رو، یکی از بندهای توافق شاه صفوی با قوای پرتغالی، استخلاص بحرین از زیر سلطه این سلسله و انضمام آن به خاک ایران بود. پرتغالی‌ها به‌جای استرداد بحرین به ایران، خود در آن منطقه مستقر شدند (سیوری، ۱۳۸۷: ۱۰۲). هنوز یک سال از تسلط پرتغالی‌ها به خلیج فارس نگذشته بود که مردم بحرین با فاتحان به مبارزه برخاستند و پرتغالی‌ها به‌زحمت توانستند شورشیان را سرکوب کنند (نوائی، ۱۳۷۲: ۲۰).

در دوران سلطنت شاه عباس اول، زیاده‌خواهی قوای پرتغالی و خسارت‌هایی که ایران از جنبه اقتصادی از این ناحیه متحمل می‌شد، پادشاه صفوی را بر آن داشت تا دست متجاوزان را از این منطقه راهبردی قطع کند. یکی از سیاست‌های شاه عباس در این زمینه، ایجاد دولت‌های دست‌نشانده یا حمایت از آنها در منطقه خلیج فارس بود. در ۱۰۱۰ق. سیاست شاه عباس در حمایت از حاکم بحرین موجب شد که این نقطه به‌عنوان منطقه حائل به ولایت فارس ضمیمه شود. در این سال، حمایت شاه از حاکم بحرین یعنی رئیس رکن‌الدین مسعود، عامل اصلی در خلع ید پرتغالی‌ها از این منطقه بود. در این زمان، شرف‌الدین لطف‌الله از سوی پرتغالی‌ها به‌عنوان حاکم هرمز زمام امور را در دست داشت و رکن‌الدین مسعود به نیابت از برادرش در بحرین مستقر بود. در ۱۰۱۰ق. رکن‌الدین مسعود علیه برادرش شورید و از حکومت مرکزی ایران استمداد طلبید. شاه عباس، الله‌وردی خان بیگلربیگی فارس را به آن سو گسیل داشت. الله‌وردی خان با این بهانه وارد بحرین شد و پس از قتل رکن‌الدین مسعود، بحرین را مسخر گردانید و «ساحت آن خطه دلگشا که ما صدق

<sup>۱</sup>. Afonso de Albuquerque

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ وَيَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ<sup>۱</sup> است از لئالی آبدار اقبال بی‌زوال شاهی که صدف پرور عنایت الهی است ترصیع و تزیین یافت» (ترکمان، ۱۳۸۲: ۶۱۶/۲-۶۱۵)؛ فتح بحرین اولین گام اخراج پرتغالی‌ها از هرمز بود.

### ۳- حراست از راه‌های تجاری

اغلب مورخان و محققان، عصر شاه عباس را دوره شکوفایی تجارت عهد صفوی می‌دانند. شاه عباس با نگاهی دقیق و عمیق به تحولات روز، نقش اثرگذاری در توسعه امر تجارت در این دوره داشت. رودی متی با ستایش از سیاست تجاری شاه عباس اول، شیوه او در «یجاد شبکه وسیعی از کاروانسراها و تضمین امنیت مسیرهای تجاری» را در توسعه تجارت در این دوره مؤثر می‌داند (متی، ۱۳۸۷: ۱۰۶).

در دوره عباس اول، صدها کاروانسراها احداث گردید و ده‌ها اترکگاه در سراسر ایران تعمیر و بازسازی شد. احداث کاروانسرا در مسیرهای تجاری که از سوی قراولان نگاهبانی می‌شد، نقش زیادی در توسعه تجارت در این دوره داشت. فیگوئروا<sup>۲</sup> که اغلب نگاهی سخت‌گیرانه و انتقادی به موضوعات مختلف دارد، ناگزیر از شکوه کاروانسراهای عصر شاه عباس یاد کرده و با اشاره به یکی از کاروانسراهای اصفهان نوشته است: «این کاروانسرا ساختمانی بسیار مجلل است با گنبدی تماماً طلاکاری شده. چندین راهرو و اطاق‌هایی بسیار دارد که تعداد زیادی مسافر به خصوص بازرگانانی که دائماً به اصفهان رفت و آمد می‌کنند، می‌توانند به راحتی در آن سکونت کنند و در یک کلمه ساختمانی واقعاً شاهانه است» (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۱۴). همو در جایی دیگر، با اشاره به یکی از کاروانسراهای ایالت فارس، از امنیت زیاد این کاروانسرا صحبت کرده است که دارای دیوارهایی بلند بود و با شش برج از اموال بازرگانان و کاروان‌ها «از شر دزدانی که سابقاً امنیت را از این صحرا سلب کرده بودند»، محافظت می‌کرد (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۱۲۱).

برادران شرلی (رابرت و آنتونی)<sup>۲</sup> که در عهد شاه عباس به ایران سفر کردند و در طول مسیر در سرزمین عثمانی، بارها گرفتار دزدان و راهزنان شدند، امنیت بی‌نظیر راه‌های ایران را تحسین کرده و شاه را در تأمین این امنیت ستوده‌اند: «باید دانست که مملکت ایران برای

۱. مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ - بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبُغِيَانِ - فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ - يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ. «خداوند دو دریای مختلف (شور و شیرین، گرم و سرد) را در کنار هم قرار داد، در حالی که با هم تماس دارند. در میان آن دو مانعی است که یکی بر دیگری غلبه نمی‌کند (و به هم نمی‌آمیزند). پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! از آن دو، لؤلؤ و مرجان خارج می‌شود». قرآن کریم، جزء ۲۷، آیات ۱۹ تا ۲۲ سوره الرحمن.

۲. Anthony Shirley - Robert Shirley

سکنای اهل خارجه به مراتب بهتر از مملکت عثمانی است، زیرا که پادشاه ایران از حین جلوس خود، مملکت خود را به طوری مطیع و امن کرده است که شخص می‌تواند در تمام مملکت مسافرت کند، بدون اینکه حربه یا اسلحه با خود داشته باشد.» (شرلی، ۱۳۵۷: ۸۷). اعزام هیئت‌های متعدد به کشورهای اروپایی نشانگر اهمیت مقوله تجارت در نظرگاه شاه عباس است. شاه در ۱۰۰۷ق. هیئتی به ریاست حسینعلی بیگ بیات و آنتونی شرلی از راه روسیه به آلمان، ایتالیا و اسپانیا اعزام کرد. این قبیل هیئت‌ها، در بلندمدت آثار درخور ملاحظه‌ای برای دربار صفوی به ارمغان داشتند. شاه عباس اول علاوه بر حراست از راه‌های تجاری، به ایجاد مسیرهای ترانزیتی جدید نیز همت گماشت که از آن جمله می‌توان به مسیر حاجی طرخان (هشترخان) در شمال اشاره کرد. این مسیر علاوه بر اینکه خاک عثمانی را دور می‌زد و به اروپا می‌رسید، به واسطه تولید حجم درخور توجه ابریشم در مناطق شمالی ایران، از لحاظ مادی نیز بصره بود. این مسیر از طریق دریای کاسپین به حاجی طرخان می‌رسید و از مسیر ولگا به اروپا منتهی می‌شد (کریمی فرد، ۱۴۰۱: ۱۷۲).

شاه عباس همچنین مسیر آبی خلیج فارس را برای توسعه امور تجاری احیاء کرد. پس از اخراج پرتغالی‌ها از سواحل جنوبی ایران، تسلط دولت ایران بر کرانه‌های خلیج فارس تحقق یافت و از آنجا که دشمنی دیرین صفویه و عثمانی، مسیرهای تجارت غربی را مسدود کرده بود، مسیر دریایی خلیج فارس می‌توانست کانال مناسبی برای توسعه تجارت با جهان غرب باشد. به‌ابتکار شاه عباس، مرکز تجارت خلیج فارس از هرمز به بندرعباس منتقل شد تا فعالیت‌های تجاری در این بندر تمرکز یابد. بندرعباس نسبت به هرمز امتیازات ویژه‌ای دارا بود. از آنجا که این بندر در خاک ایران قرار داشت، امکان انتقال مستقیم کالا به داخل ایران را برای تجار اروپایی فراهم می‌ساخت و آنان مجبور نبودند برای این امر، ابتدا کالاهایشان را در هرمز پیاده و سپس به ایران منتقل کنند (قائدان، ۱۳۹۲: ۵، ۳). بدین ترتیب، طولی نکشید که با ابتکار شاه عباس، این بندر به دروازه تجارت شرق و غرب و از مهم‌ترین بندرهای مشرق زمین بدل شد (سایکس، ۱۳۶۳: ۳۲۰)، طوری که به نوشته تاورنیه<sup>۱</sup>، تمام کشتی‌های بزرگی که از هند بارگیری می‌شدند، ابتدا در بندرعباس لنگر می‌انداختند (تاورنیه، ۱۳۶۵: ۶۸۸).

بدین ترتیب، اتحاد با انگلیس برای دولت صفوی، از دو بعد نظامی و تجاری اهمیت داشت. از جنبه نظامی این اتحاد به اخراج پرتغالی‌ها انجامید و پس از یک سده به تفوق پرتغالی‌ها

<sup>۱</sup>. Jean-Baptiste Tavernier

در خلیج فارس پایان داد. از لحاظ تجاری به صدور فرمان موسوم به «فرمان ابریشم» توسط شاه عباس ختم شد که در نوع خود اهمیت فراوانی داشت. بر اساس این فرمان، عاملان کمپانی هند شرقی به توسعه مناسبات تجاری با ایران تمایل پیدا کردند و هیئتی به ریاست ادوارد کاناک<sup>۱</sup> نزد شاه عباس فرستادند. شاه نیز بلافاصله اجازه تأسیس تجارتخانه‌های انگلیسی در اصفهان و شیراز را صادر کرد و وعده داد بندر جاسک یا هر بندر دیگری را که انگلیسی‌ها مناسب بدانند، در اختیارشان قرار خواهد داد. شاه همچنین موافقت کرد که مأموران کمپانی هند شرقی آزادانه در ایران معامله و تجارت کنند (نوائی، ۱۳۷۲: ۱۰۰-۹۴) و با این تمهید، راه دریایی جنوب برای تجارت هموار شد. شاه عباس با تقویت تجارت دریایی جنوب، با یک تیر دو نشان زد، از یک سو، درآمد سرشاری را برای دولت صفوی به ارمغان آورد و از سوی دیگر، دشمن خود یعنی دولت عثمانی را از سود درخور توجهی که با تسلط بر مسیر تجارت زمینی نصیبش می‌شد، بی‌بهره ساخت (بوندارفسکی، ۱۳۶۱: ۳۹).

#### ۴- رویکرد تسامح مذهبی و تساهل فرهنگی

چهارمین اصل از اصول سنتی سیاست خارجی ایران، بر ملاحظات فرهنگی تکیه داشت. بر اساس این اصل، ساکنان ایران بدون تنگ‌نظری در حوزه دین و فرهنگ، امکان زیست اقوام و گروه‌های گوناگون را در داخل خاک ایران فراهم کردند و بدین ترتیب، «به نحو زیرکانه‌ای این فرهنگ‌های غنی و متفاوت را زیر حمایت خود قرار دادند... و قریحه آفریننده ایرانی به گونه‌ای گسترده از برخورد با این تمدن‌ها شکل گرفت.» (فرمانفرمائی‌ان، ۲۵۳۵: ۱۰).

اجرای این اصل در شیوه حکمرانی شاه عباس به‌طور ویژه نمود داشت. در اصفهان پایتخت تاریخی شاه عباس، اقوام گوناگون با آئین‌های متعدد زندگی می‌کردند. «هزاران صنعتگر ماهر ارمنی از جلفا واقع در مرز کنونی ایران و شوروی در آذربایجان به جلفای نو در حومه اصفهان و در ساحل راست زاینده‌رود انتقال یافتند» (سیوری، ۱۳۸۷: ۹۵). به دستور امپراتور صفوی همچنین سیصد سفالگر چینی به‌همراه خانواده‌هایشان به اصفهان آمدند. حضور این گروه در ایران موجب شد که استادان ایرانی با تلفیق هنر ایرانی با هنر چینی، ظروف چینی بسیار مرغوبی تولید کنند که از نظر ظرافت و کیفیت با چینی‌های عصر مینگ برابری می‌کرد (سیوری، ۱۳۸۷: ۱۴۱).

<sup>۱</sup>. Edward Kanak

فرمان شاه عباس در شعبان ۱۰۲۳ ق. در باره احداث کلیسای جلفا، نمونه‌ای عالی در باب رویکرد تسامح پادشاه صفوی است. او در این حکم، ضمن اعلام «یگانگی» و «دوستی» با «طوایف مسیحیه» اعلام کرد: «چون دارالسلطنه اصفهان پایتخت است و از همه طبقه و مردم هر ملت در آنجا هستند می‌خواهیم که به جهت مردم مسیحیه در دارالسلطنه صفهان کلیسای عالی در کمال رفعت و زیب و زینت ترتیب دهیم که معبد ایشان بوده باشد و جمیع مردم مسیحیه در آنجا به کیش و آیین عبادت نمایند...» (نوائی، ۲۵۳۷: ۲۸۹/۳-۲۸۸). او در فرمانی خطاب به آنتونی شرلی تصریح کرد: «اراده شاهانه ما این است که قلمرو ما از این تاریخ به روی همه عیسویان باز باشد به نحوی که هیچ فردی از اتباع ما در هر شأن و مقام بر ضد آنها کلامی ناروا به زبان نیاورد. بنا بر دوستی که با شهریاران مسیحی داریم این فرمان را محض آگهی همه تجار عیسوی صادر می‌کنیم تا به سرزمین ما رفت و آمد و تجارت کنند بدون این که از جانب هیچ شاهزاده یا امیر و یا حاکم یا فرمانده یا هر کس دیگری از هر طبقه یا مقام وابسته به دستگاه شاهی ما مورد صدمه و آزار قرار گیرند» (مهمید، ۱۳۶۱: ۸۶).

شاه عباس در اغلب نامه‌هایش به فرمانروایان اروپایی، آنان را «برادر» خویش می‌خواند و از پیوند میان خود و ایشان سخن می‌گفت. این رویکرد وی، سراسر ایران را به مکانی امن برای تجار خارجی تبدیل کرده بود و آنان علاوه بر دادوستد می‌توانستند آزادانه امور دینی خود را پیگیری کنند. تعدد حضور میسیونرهای مسیحی و مبلغان مذهبی در این دوره، گواه دیگری بر این مسئله است. نمایندگانی از فرقه‌های غیرمسلمان نظیر راهبان کارملی، آگوستینی و کاپوسن به فرمان شاه عباس اجازه تبلیغ، فعالیت و تأسیس صومعه در ایران را یافتند (سیوری، ۱۳۸۷: ۹۷). رویکرد تسامح مذهبی شاه عباس در رفتار روزمره وی نیز نمود داشت. در این رابطه می‌توان نحوه ارتباط او با برادران شرلی را مثال زد. وی در اولین دیدار با برادران شرلی «سر آنتوان را با برادرش در آغوش گرفت و هر کدام را دو سه دفعه بوسید و از دست سر آنتوان گرفته قسم خورد که از این به بعد شما به منزله برادر خوانده من هستید.» (شرلی، ۱۳۵۷: ۶۹). شاه عباس با برادران شرلی «در یک ظرف» غذا می‌خورد (مهمید، ۱۳۶۱: ۸۹) و در انتصابات رسمی نیز رویکرد توأم با تسامح مذهبی خویش را عیان می‌ساخت. انتصاب الله‌وردی خان ارمنی به‌عنوان فرماندار ایالت فارس نمونه‌ای از آن رویکرد است (متی، ۱۴۰۰: ۸۸).

سیاست تسامح مذهبی و تساهل فرهنگی شاه عباس موجب شد که فرهنگ ایرانی در پیوند با سایر فرهنگ‌ها از جمله تمدن شرق و فرهنگ غرب به بلوغ برسد. این سیاست منجر

به تبلور فرهنگ ایرانی- اسلامی در قالبی نو شد و شرایط را برای بارورتر شدن هنر و فرهنگ ایرانی مهیا ساخت.

### نتیجه‌گیری

این تحقیق بر آن بود تا با تکیه بر دیدگاه حافظ فرمانفرمایان به این پرسش پاسخ دهد که بنیان سیاست خارجی شاه عباس بر پایه چه اصولی بنا شده بود؟ بر اساس یافته‌های این پژوهش، شاه عباس در پیگیری اصول سنتی سیاست خارجی ایران کوشا بود. او با تفوق بر ازبکان، پیروزی بر ترکان عثمانی و اخراج پرتغالی‌ها توانست مرزهای کشور را به گستره قلمرو باستانی ایران برساند. شاه عباس ضمن حراست از راه‌های تجاری، به ایجاد مسیرهای تازه نیز همت گماشت و به این اصل مهم اقتصادی اهتمام داشت. سیاست شاه در حمایت از دولت‌های بی‌طرف در شرق، غرب و جنوب کشور، حکایت از توجه او به اصل سوم از اصول سنتی سیاست خارجی ایران بر پایه دیدگاه حافظ فرمانفرمایان داشت و سرانجام رویکرد تساهل فرهنگی و تسامح مذهبی در قلمروی فرمانروایی موجب شد تا فرهنگ ایرانی در پیوند با سایر فرهنگ‌ها به بلوغ برسد. تداوم و استمرار این اصول چهارگانه در دوره حکمرانی ۴۲ ساله عباس اول موجب شد که کشور ایران دوره‌ای کم‌نظیر از شکوفایی را تجربه کند. پس از مرگ شاه عباس، جانشینان وی با تخطی از اصول سنتی سیاست خارجی ایران، زمینه‌های زوال دولت صفوی را فراهم ساختند.

### منابع و مأخذ

#### فارسی:

- ابراهیمی کیایی، هادی، «پیشینه تاریخی فرهنگ استراتژیک عزت‌طلبی در سیاست خارجی شاه عباس صفوی»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، تابستان ۱۳۹۸، س ۹، ش ۲، صص. ۱۸۱-۱۵۹.
- اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۸۲، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، جلد ۲، زیرنظر: ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- بوندارفسکی، گریگوری، ۱۳۶۱، *برتری‌جویان و امپریالیست‌ها در خلیج فارس*، ترجمه: ش. م. زمان‌زاده، تهران: ابوریحان.
- تاورنیه، ژان باتیست، ۱۳۶۵، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه: ابوتراب نوری، تهران: سنائی.
- رازنهان، محمدحسن، «شاه سیونی جلالین و حکومت صفویه»، تهران: فصلنامه رشد آموزش تاریخ، ۱۳۸۰، س ۳، ش ۸، صص. ۱۷-۱۲.

- رحیمی صادق، علی، «بررسی مختصر روابط تجاری و بازرگانی شاه عباس اول با دولت‌های اروپایی»، پژوهشنامه تاریخ، ۱۳۹۰، س ۷، ش ۲۵، صص. ۷۱-۹۰.
- سایکس، سر پرسی، ۱۳۶۳، هشت هزار مایل در ایران، ترجمه: حسین سعادت‌نوری، [ابی‌جا]: آسمان.
- سیوری، راجر، ۱۳۸۷، ایران عصر صفوی، ترجمه: کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
- شرلی، سر رابرت و سر آنتونی، ۱۳۵۷، سفرنامه برادران شرلی در زمان شاه عباس کبیر، ترجمه: آوانس، با مقدمه: دکتر محبت آئین، تهران: کتابخانه منوچهری.
- علی‌صوفی، علیرضا، ۱۳۹۸، نقش سیاست موازنه و نیروی سوم در تاریخ ایران (عصر قاجاریه و رضا شاه)، تهران: دانشگاه پیام نور.
- فرمانفرمائی، حافظ، ۲۵۳۵، تحلیل تاریخی سیاست خارجی ایران از آغاز تا امروز، ترجمه: اسماعیل شاکری، تهران: مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشگاه تهران.
- فلسفی، نصرالله، ۱۳۹۵، سیاست خارجی ایران در دوران صفویه، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فیگوئروا، دن گارسیا د سیلوا، ۱۳۶۳، سفرنامه دن گارسیا د سیلوا فیگوئروا، ترجمه: غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.
- قائدان، اصغر، «سیاست شاه عباس اول در قبال تجارت اروپائیان در بنادر جنوبی ایران (با تأکید بر بندرعباس)»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، پائیز ۱۳۹۲، س ۱۴، ش ۵۶، صص. ۱۸-۱.
- قریب، قاسم، «عوامل موثر بر روابط صفویان با گورکانیان»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ۱۳۹۷، س ۱۹، ش ۷۴، صص. ۲۱-۴۹.
- کریمی‌فرد، حسین، «تحلیل واقع‌گرایانه سیاست خارجی شاه عباس اول در قبال قدرت‌های بزرگ»، نشریه علمی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، تابستان ۱۴۰۱، دوره ۱۳، ش ۴۷، صص. ۱۸۲-۱۶۱.
- متی، رودولف، «ایران صفوی و تجربه مسیونرهای مسیحی در میان تساهل و رد کردن»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ۱۴۰۰، س ۲۲، ش ۸۶، صص. ۱۱۸-۸۷.
- متی، رودولف، پی، ۱۳۸۷، اقتصاد و سیاست خارجی عصر صفوی (چهار مطالعه موردی)، ترجمه: حسن زندیه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- منصوری‌مقدم، محمد و دیگران، «اهمیت استراتژیک قندهار و تأثیر آن بر روابط صفویان و گورکانیان هند (دوره سلطنت شاه عباس اول)»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ۱۴۰۰، س ۲۳، ش ۸۹، صص. ۱۳۸-۱۲۱.
- مهمید، محمدعلی، ۱۳۶۱، پژوهشی در تاریخ دیپلماسی ایران (قبل از هخامنشیان تا پایان قاجاریه)، تهران: میترا.
- نوائی، عبدالحسین، ۱۳۷۲، تاریخ روابط سیاسی ایران و اروپا در عصر صفوی، تهران: ویسمن.
- نوائی، عبدالحسین، ۱۳۵۲، شاه عباس، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی، جلد ۱، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- \_\_\_\_\_، ۲۵۳۷، شاه عباس، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی، جلد ۳، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- وثوقی، محمدباقر، «روابط ایران و اسپانیا در دوره شاه عباس صفوی (عصر فیلیپ اول)»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، پائیز ۱۳۸۳، س ۶، ش ۲۰، صص. ۳۷-۵۰.
- هنرفر، لطف‌الله، «ولی محمد خان فرمانروای ترکستان در دربار شاه عباس کبیر»، هنر و مردم، مهر ۱۳۴۶، س ۶، ش ۶۰، صص. ۴۵-۴۶.
- یاری، سیاوش و دیگران، ۱۴۰۰، «واکاوی علل و عوامل سیاست جابه‌جایی کردها در دوره شاه عباس اول»، فرهنگ ایلام، ۱۴۰۰، دوره بیستم، ش ۷۲ و ۷۳، صص. ۳۰-۷.